

او متفرق و منهزم گشتند در این اثنا قوشونی دیگر مرتب از قبیله کرا که از قضیه قتل شاه منصور خبر نداشتند از طرفی دیگر بیرون آمدند امیرزاده شاهرخ بهادر بر ایشان تاخت کرد همه روی بگری نهادند و لشکر پیروز جنگ نیکامی کشی کرده بسیاری بقتل آوردند و ساز و سلب ایشان غنیمت گرفته دوستانگام و سرافراز باز گشتند و امیر صاحب قران ظفر در رکاب و نصرت هم عنان بالای پشته بر آمد و نوینان و اسرا و ارکان دولت به تهنیت فتحی چنان مبادرت کردند و گفتند.

شکر ایزد را که از یمن ظفر شد کامران رسپاه و خیل اعدا حضرت صاحب قران
و چون از این قصایا فراخی حاصل شد متوجه صوب دارالملک شیراز شده
رسیدند و فرمان شد تا دروازه ها را ضبط کرده از خانها اسب و استر و اشتر موچلکا
ستانند چنان کردند و هر چه از خزاین و اموال دشمنان و متخلفات ایشان حاصل شد
همه را بر امرا و لشکریان قسمت فرمود و امیر زاده محمد سلطان را در کوکبه عز و
جلال بحساب اصفهان روانه فرمود و عمر شیخ بهادر لشکر خاصه خود آراسته بقیه که
از مردم باعی مانده بود گرفته عامه لشکر او مال و نعمت بسیار غنیمت گرفتند و از
موضع آق قورغان گذشتند بولایت کاررون رسیدند و بعد از چند روز فرمان عالی صادر
شد که امیر زاده جهان از کاررون بحصرت متوجه شود بر حسب فرمان حاضر گشت
و حکم شد که بجهت ضبط امور مملکت و تمهید قواعد دین و دولت در فارس توقف
فرموده بسط و قبض و حل و عقد آن مملکت که واسطه فالاده عقد بمالک و عزم دیباچه
مجموع بلادست برای زرین و عقل دورین او متعلق باشد بر حسب فرموده تقدیم رساید
و امیر صاحب قران را طوی کرده انواع خدمات بجای آورد و دقائق تکلفات

او سلطان عیات الدین محمد بر ساید در زمان کلید دروب و قلاع سپرد و او را در قلعه شهره موقوف
کرد و بعد از یک هفته دیگر در شهر رجب سه حس و سهین و سهمانه مردان بر قتل آل مطهر باند
یافت و آن طایفه بک بار از این سرای سیح و سرل ریح بحانه رأفت واستراحت نقل کردند چنانکه
بر صحنه این قوم کمی رحم نکردند چون ایشان بر یکدیگر رحم و شفقت نکردند > نقل از جامع
البنوار ریح حسنی نسخه کتابخانه ملی

در آن ارباب مرعی داشت و بعد از آن بر ضبط امور مملکت اقدام نمود و در دفع ظلم و ظالمان و دفع قواعد ناپسندیده ایشان آنچه وظیفه سعی و اجتهاد بود مبذول داشت و چون اولاد و احفاد محمد مظفر در آن مملکت تسلط یافته بودند و هر يك در شهری و موضعی سکه و خطبه بنام خود کرده و اقارب چون عقارب ما هم در افتاده قصد خون و عرض و مال یکدیگر میکردند بدین واسطه کافه رعایا دایم دستخوش حوادث و جور کسی نکبات گشته هرج و مرج بحال رعایا راه یافته بود و امور مملکت ارتق و نظام افتاده چون همگی اکابر و اصاغر ایشان بحضرت امیر صاحب قران جمع شدند و رعایا و اهالی مملکت صورت تسلط و سیرت تغلب ایشان بعرض همایون رسانیدند و گفتند اگر بار دیگر امیر صاحب قران زمام مملکت بدست ایشان دهد و تناول و استیلاي ایشان از رعیت دفع فرماید همکنان عرصه و نال و پاپسال هلاک خواهند شد بیست و چهارم جمادی الاول حکم نافذ شد تا ایشانرا مجموع گرفته بند کردند و امیرزاده عمر شیخ بهادر را آن مملکت سیورعال فرموده حاکم مطایق گردانید و مجموع اشکرهاي شیرار را بخدمت او باز داشت و در جمع پنجم جمادی الاخر^۱ از آنجا کوچ کرده برا ماصفهان روانه شدند و سه شنبه دوازدهم ماه بر حسب فرمان ملوک دودمان مطقري را از بزرگي و کوچك بیاساق رسانیدند و از خرد تا کلان بر شمشیر گذرانیدند آن شوکت و سرداری سپری شد و آن مملکت و شهر باری تمام تخت را تنخته تابوت بدل کردند و از قصور بقبور قانع شدند سری که نگردون فرود بیاوردی کاسه او طعمه مار و مور شد و گردی که سرگردان سرکشی نمودی عدلت و ناکامی را گردن نهاد و چون بوقت زوال مال و جاه ایشان شد آن صحراء آرام جای و خوانگاه ایشان گشت آری کدام دولت است که آرا زوال نیست و کدام پادشاهی که آنرا انتقال نه مردم امروز بحشمت و سرافرازی مینگرند و جهانرا بحشمت جوانی و باری مبینند اما هم برودی آن سرفرازی نه دستی میکشد و آن هستی و حشمت نه بیستی و عدالت میگرداند.

۱- صاحب جامع التواریخ حسنی « ص ۲۷ جمادی الاخر » ضبط کرده است

اگر بر کنایه فلک راز خویش نماید سر انجام و آغاز خویش
کنارش پر از نامداران بود دلش پر ز خون سواران بود
پر از مرد دانا بود دامنش پر از گلرخان جیب پیراهنش.

بطوریکه ملاحظه میشود نظام شامی با آنکه از مورخین امیر تیمور است و نسبت باو همیشه مداح است باین صراحت شاه منصور را بشجاعت و جوانمردی میستاید.
شرف الدین علی یزدی که یکی از مورخین بسیار معتمد امیر تیمور است در ظفر نامه در موضوع حمله امیر تیمور بشیراز و تسلط بر فارس نوشته: که امیر تیمور پس از تسلط بر شوشتر و نصب خواجه مسعود سپهرواری خواهرزاده خواجه علی موید سرداری بحکومت آنجا در روز دوشنبه بیست و پنجم ربیع الآخر سنه خمس و تسعین و سبعمائه موافق ثخاقوی ثیل بسعدت و اقبال متوجه شیراز شد و روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه ربیع الآخر از آب دودانگه بگنشت و جمعه بیست و نهم ماب شور و خان کنده رسیده فرود آمد و روز غره جمادی الاول در راهرمز نزول فرمود و پیشین همان روز سعادت سوار شد و از آب راهرمز عبور فرموده فرود آمد روز یکشنبه ماب میر رسید روز دوشنبه صحرای زهره مخم نزول ساخت و روز سه شنبه از آب ارعون گذشته بهبهان معکر نصرت آشیان گشت و روز چهارشنبه از آب شیرین عبور نموده... روز شنبه مال امیر شول نزول فرمود و روز یکشنبه از آب خاوران گذشته و استفسار قلعه سفید کرده روز دو شنبه دهم ماه لشکر آراسته بای قلعه سفید آمد.

۱- مورخین معاصر نوشته اند در آن روز شاه منصور لشکریان خود را دل داده گفت روز ماب و سگ است اگر در معرکه کشته بشویم بقیه سگ در کبیر است و بزبان صبیح و آوار بلند میجواند که -

در آتم که گردن فرازی کنم بششیر با شبر نمازی کنم
من امروز کاری کنم بیگمان که بر نامداران سر آید جهان

و چون روی امیر تیمور آورد امیر تیمور خواست با بره نازو جنگد ولی بره دار از هول جنگ گریجه بود شاه منصور رسیده ششیر نکلاه خود او فرود آورد و اگر عدن اخاچی سیر مالای سر تیمور نگرفته بود در آن روز بصره ششیر امیر منصور از پا در آمده بود.

و بعد از وصف قلعه و کیفیت تسخیر آن میگوید: « روز بعد از دره بوان برآمده . . . روز جمعه چهاردهم جمادی الاول بجویم رسید و در این حدود هر چند از احوال شاه منصور استفسار میرفت بمسامع علیه میرسانیدند که پای سبک دارد و موقوف يك خیر تحقیق است که روی بگریز آورد » آنگاه میگوید: « چون حضرت صاحب قران از قضیه شاه منصور حسابی چندان برنمیداشت و در همانروز از آن مقدار سپاه که حاضر بودند در قول ترتیب فرمود که یکی را مستقر رایت فتح آیت گردانید و آن دیگر نامزد امیر زاده محمد سلطان فرمود و در دست راست امیر زاده پسر محمد جهانگیر را بداشت و تیمور خواجه آقو غارا هر اول گردانید و قول امیر زاده محمد سلطان در دست چپ بایستاد امیر زاده شاهرخ را طغر کردار ملارم رکاب نصرت انساب ساخت و امیر عثمان عباس را بقراولی از پیش روان گردانید و با سایر عساکر مرتب و آراسته روی سعادت شیراز آورد و امیر عثمان عاس چون قراول دشمن را در سر باغات بدید در مغاکي پنهان شد تا ایشان نگذشتند آنگاه در عقب ایشان تاخته یکی را گرفته برد تیمور آوردند و آن حضرت از او کیفیت وضع شاه منصور و کمیت لشکرش استفسار نموده و در صمان تأیید بروردگار برآمد و چون قریب يك فرسخ رفتند اسکر شهر در سر باستان قریب سه چهار هزار سوار پیدا شد و شاه منصور شمشیر کین کسید و در کود باتله وقت نماز جمعه بر قلب سی هزار سوار ترك حمله کرد تیمور چون سره خواست فولاد جوژه تیره دار او فرار کرده بود شاه منصور رسید و دو نوبت شمشیر بخود خجسته آنحضرت رسانید عبدل احتاجی سر گرفت . امیر زاده شاهرخ با آنکه در سن نازده سالگی بود بمون تأیید الهی دشمنان را رانده سر منصور بحضور صاحب قران آورد و راه زده سردشمن را بخاک افکند تیمور سالای شسته برآمده . و بقاعده عادت مغول سرود میگفتند و زاو رده کاسه میداشتند درین انا قوشوتی دیگر حمله ور شدند آنها هم مخدول شدند روز دیگر تیمور عازم دارالملک شد دروازه سلم مرکز رایت ساخت و فرمان داد که بجز دروازه سلم هشت دروازه دیگر به ستند و تمام

خزاین و دفاین و اموال منصور و اتباع و اشیاع او را نزد تیمور آوردند . . . و چون آل مظفر بجای دیگر نتوانستند رفت بضرورت روی طاعت بدرگاه عالم پناه آوردند^۱ شاه بجایی و فرزندان از یزد سلطان احمد از کرمان سلطان مهدی پسر شاه شجاع و سلطان غضنفر پسر شاه منصور خود در شیراز بود^۲ .

« تیمور عدت یکماه در باغ میدان بعشرت گذرانید و سلطان ابواسحق نپیره شاه شجاع نیز از سیرجان رسید . . . »^۳ « و چون اولاد و اسباط محمد مظفر از مدتی باز در آن ممالک دست یافته بودند و هر يك در شهری و قصبه ئی لوا و سلطنت برافراشته داعیه آن داشت که سکه و خطبه بنام او باشد و با وجود قرابت نزدیک اقارب چون عقارب نیش زهر آلود قهر نیز کرده نبوده قصد خون و مال یکدیگر داشتند و در خرابی عواصع یکدیگر هیچ دقیقه فرو نمیگذاشتند و هر که از ایشان باخوبشان دست مییافت اگر خوش می بخشید میل میکشید و سر بایدر و بندر ناپس همین طریق میوزید و بدین واسطه در زمان ایشان رعایای بیچاره همواره دست خوش رنج و غنا

۱- «صیح خوانی در حوادث سال هفتصد و بود و پنج نوشته» آمدن شلی پسر شاه شجاع که مکحول بود پیش امیر صاحب قران .

۲- و بز صیح خوانی در حوادث سال هفتصد و بود و پنج نوشته «عرب امیر صاحب قران ما شاه منصور بن شاه شرف الدین مظفر بن محمد بن مظفر و او شمشیر نامر صاحب قران رسامید و عادل احتیاجی خود را وقایه ساخته دمع ورد شمشیر او کرد و قتل شاه منصور در حرب مذکور و در تاریخ او گفته اند بب

شاه عادل شاه منصور آنکه او در زمین عادل نعم حیر گشت
ملک هشت اردار دیا چون رفت لاجرم تاریخ او شد ملک هشت

و فتح شرار بار دوم بر دست امیر صاحب قران قتل پادشاهان آل مظفر و هم شاه بجایی بن شاه شرف الدین مظفر برادر شاه منصور مذکور حاکم یزد بادو پسر او سلطان محمد و سلطان حباگیر سلطان احمد بن امیر مبارز الدین محمد بن مظفر نادر پسر او سلطان محمد و سلطان سلیمان شاه از کرمان و ابو اسحق از سیرجان سلطان علاء الدین مهدی بن شاه شجاع سلطان علی بن محمد و شاه ابیرید و تمام آل مظفر در روز سه شنبه نامن رحب الاضم و کوچ کردن شلی و دین الامان که هر دو مکحول بودند شلی را شاه شجاع و دین الامان را شاه منصور میل کشیده بودند و مستادن ایشان سمرقند .

و لگد کوب هر گونه محنت و نلای بودند درین وقت که مرحمت حضرت صاحب قران سایه اهتمام بر انتظام امور آن مملکت انداخته بود علما و مشایخ و اهالی فارس و عراق صورت حال و عقایب افعال آن طایفه همز" عرض رسانیدند ما حاصل درخواست آنکه بواب کامکار مقالید حل و عقد آن دیار دگر ناره بدست اقتدار و اختیار ایشان باز نگذارند که مسلمانان در مشقت و پریشانی می افتند و مال و مملکت بخرابی و ویرانی میکشد بنا بر این روز دو شنبه بیست و دوم جمادی الاخر حکم جهان مطاع بگرفتن ایشان صدور یافت و همه را بند کرده قیتولهای ایشان بعارضت کردند و بر حسب فرمان امیر عثمان کس فرستاد و اموال و ذخایر سلطان احمد که در کرمان بود بیاورد و حضرت صاحب قران امیر زاده عمر شیع را جهت ضبط مملکت فارس و دارائی اهالی آندیار در شیراز باز داشت . . داروغه ششرا فرستاد و جمعی را بمحاصره قلعه سرخان روان گردانیدند زیرا گودرز نامی که گماسته سلطان ابواسحق ندره شاه شجاع بود و غلامی بود که نکوتوالی آنجا گماشته شده بود چون قلعه را محکم میداست باغی شد و پسران شاه شجاع سلطان شهبلی که ندرش میل کشیده بود و زین العابدین که ارجام جور شاه منصور همان تلخی چینیده بود هر دو را بسمرقند فرستاده و از مهر هریک اقطاع معمر فرمود و ایشان باقی عمر در سایه مرحمت آن حضرت روزگار بر قاهت بگذرانیدند و تمام هنرمندان از محترفه و بیسه و زان ممالک فارس و عراق را خانه کوچ بسمرقند نقل کردند و مراحم خسروانه اتانک میر احمد را ماجووط نظر التعات گردانیده ایالت ولایت لرستان باو اردابی داشت و برلوع عالم مطاع آل تمعای همانون کرامت فرمود و بپیر احمد ارمدامن مرحمت حضرت صاحب قران باقریب دو هزار خانه وار از متعلقان و اتمام و اشیاع خود که شاه منصور ایشانرا عازمیده و کوچانیده ششراز آورده بود مقام اصلی خود برگشت و بجای آباء و اجداد در مال امیر حکومت مشغول شد.

همین مورخ راجع بقتل آل مظفر میگوید. « روز جمعه بیست و هشتم جمادی الاخر حضرت صاحب قران از شیراز بهت فرموده سعادت و اقبال بجانب اصفهان روان

شد و در عین عشرت و شادمانی کامران و شکار گنجان مراحل و منازل قطع میکرد
و میرفت و بعد از قطع دوازده منزل روز سه شنبه هشتم رجب قمشه محل نزول همایون
گشت و فرمان لازم الادعان قتل آل مطهر چریان پذیرفت و خرد و بزرگی ایشانرا
ببأساق رسانیدند و دیگر ذکور ذریات آن دودمان که در یزد و کرمان بودند دارو عگان
هم در آنجا کار ایشان ساختند^۱ و آن مالک را از استیلا و تسلط ایشان نکلی برداختند....
و حضرت صاحب قران از آنجا روان شده روز پنجشنبه دهم رجب باصفهان رسیده...
نخ روز درفش جهان اصفهان توقف نموده روز سه شنبه نهم رجب از آنجا بمسارکی
بهبص فرمود و از راه حرفادقان و فراهان بهمدان رفت... و متوجه بغداد شد.

۱- این عرشاه در عجام المقنور شرحی در اس موضوع نوشته که خلاصه آن معرسی
این است که ۵ گودرز کوزوال قلعه سیرجان بست نامیر تیمور تا برمای کرده میگفت که آقای
من شاه منصور در حیات است و این عقیده که شاه منصور را زنده میدانسته و منتظر ظهور او بوده اند مدتی
هلول گشته است ولی امر تیمور بمحاصره قلعه سیرجان مرساده مدتی قلعه را در محاصره داشته تا آن
دست یابده است بالاخره گودرز به تحقیق دانست که شاه منصور وفات یافته قلعه را تسلیم ابد کوحاکم
کرمان نمود و خود او قتل رسید.

و سر اس عرشاه نوشته است که ۵ اندکوه از طرف امیر تیمور والی کرمان بود دو
صقل صدر سلطان احمد را که سلطان مهدی و سلیمان خان موسوم بوده اند و سلیمان خان شش ماهه
بوده است هر دو را کشت مدتی هیچ خلادی دست انجمن آنها آورده میکرد تا آنکه علام ساهی
که موی الماده حسب بود مأمور هل آنها شد و آن دو طفل را کشت از حله سجری بر پهلوی سلیمان
خان زد که از پهلوی دیگر سرور آمد و معروف این است که اس امر ناشاره امیر تیمور واقع
سده است و از اس قتل شجاع دست ساهان امر تیمور مساز واقع شده که در صا امر تیمور آمر
و داخل شمرده شود در هر حال مآلاً ماو میگردد.

اینکه این عرشاه در این تاریخ یعنی در سال هفتصد و بود و پنج سلطان مهدی و سلیمان
خان را صغیر شمرده اشباه است اشتباه دیگر این است که این دو را که پسران شاه شجاع هستند
پسران سلطان احمد دانسته است در حالیکه سلطان مهدی پسر شاه شجاع و داماد سلطان احمد است
سلیمان خان هم بتصریح مورخ معتبر حافظ امرو در ازبج آل مطهر اندکی پس از برگشت شاه شجاع
در سراز در صغر سن مرده است یعنی در اواخر سال هفتصد و هشتاد و شش یا اوائل هفتصد و
هشتاد و هفت مگر آنکه در مس کنیم که سلطان مهدی من شاه شجاع از دختر سلطان احمد در این
تاریخ طفل شش ماهه می داشته نام سلیمان خان یا خود سلطان احمد طفل صغیری این نام
داشته است

خلاصه امیر تیمور پس از آنکه از دروازه سلم وارد شیراز شد امر گرد تمام دروازه های دیگر شهر را با کج و آجر به بندند و پس از بیکنگ آوردن دقائن و ذخائر شاه منصور امیر زاده محمد سلطان را باصفهان و امیر زاده عمر شیخ بهادر را بدنبال گریختگان لشکر شاه منصور مأمور ساخت. امرای آل مظفر هم همه بدرگاه امیر تیمور روی آوردند از قبیل سلطان عمادالدین احمد و سلطان مهدی^۱ پسر شاه شجاع که داماد

۱ - حافظ ابرو در تاریخ آل مظفر میگوید: « ذکر سلطان مهدی و برادران که فرزندان سرد شاه شجاع بودند بالتاریخ - پادشاه سمید شاه شجاع را از حرم تبریزی سه پسر و شید متولد شدند بزرگترین را سلطان علاءالدین ابوسعید مهدی خان لقب و کتیت و نام گشت و دوم سلطان هریر خان و سوم سلطان سلیمان خان سلطان مهدی خان مقبول حضرت پادشاه سمید بود و پدر را تا او التاع خاطر و نظر عنایت بود و آثار بیجاقت و رشد از حین مبارکشی لایح و امارت سلطنت و ریاست از ناصیه هایبوش فرس می بود پادشاه او را در زمان حیات خود بر سریر سلطنت نشاند و در زمان صبی و لیعهد خود گردانید و سفارش آن هر سه مرزید بامیر معزالدین اصفهان شاه درآمده بود و در زمان رحلت بلوک گرمسیر بوسیله اخراجات سلطان مهدی و برادران مقرر گردانید سلطان سلیمان در عصر سن در پارس بعد از وفات شاه شجاع متوفی شد بعد از وفات امیر معزالدین اصفهان شاه اتابک از لرستان التماس پیوندی کرد و درخواست از سلطان زین العابدین که والدۀ سلطان مهدی را بدو دهد زین العابدین ملتزم او مایحتاج مقرون گردانید والدۀ سلطان مهدی را در عقد و نکاح اتابک آوردند و او را با سلطان عمر خان روانه مال امیر گردانید و سلطان مهدی با آنکه خود عادت شاه حاتون ملازم سلطان زین العابدین بود تا زمانی که سلطان زین العابدین متوجه شودتر شد حالیکه ذکر آن گذشت مهدی خان را مصاحب خود مرده در راه او را والدۀ اش سپرد و چون اتابک متوفی شد نارماندگان و اعقاب اتابک در حرمت داشت سلطان مهدی و والدۀ اش دقیقاً مهمل گذاشتند در رمای که سلطان زین العابدین در اصفهان حاکم شد سلطان عمادالدین احمد را داعیۀ آن پداگشت که والدۀ سلطان مهدی را در عقد نکاح آورد بدشورت و استعصواب سلطان زین العابدین بلرستان فرستاد و از راه دصوت کرد اخلاف اتابک ایشان را با نقود و حرایین و مواشی و مایحتاج روان گردانیدند و سلطان زین العابدین بک فوشون بدرقه کرد تا ایشان را بحوالی ابرقوه رسانیده مراجعت نمودند امیر ابراهیم شاه سلطان مهدی و والدۀ اش را با نقود مرده و از مراکت و نقود ایشان اکثر باز گرفت بعد از آن ایشان را رخصت داد که متوجه کرمان شدند چون بحوالی کرمان نزول کردند حرم سلطان عمادالدین احمد عماد و فجاج پیش گرفت و بحواست که آن پیوند متسی شود و نگذاشت که ایشان دران ولا مکرمان در آید قرار بر آن گرفت که روانه ولایت ارمه شود بر آن صوب روانه شدند و مدتی در آن بواسی اقامت کرده بعد از آن بکرمان آمدند

قیه در صفحه ۴۴۳

سلطان احمد بود از کرمان و نصره الدین شاه بختی و فرزندان او معز الدین جهانگیر و سلطان محمد از یزد و سلطان ابواسحاق از سیرجان سلطان عضد پسر شاه منصور در شیراز بود سلطان عیانت الدین محمد که در کرمان بود چون نوشته پدرش سلطان احمد بافرستاده امیر تیمور بکرمان رسید حراجه و قلاع را تسلیم نموده خود متوجه شیراز شد چون همه امرای آل مظفر در درگاه امیر تیمور جمع شدند با امرای خود مشورت کرد و همه رأی دادند که شاهرادگان آل مظفر بواسطه نفوذی که در فارس و کرمان و عراق دارند باز مانند مدتی در عیانت امیر تیمور ممکن است تولید زحمتی کنند و صلاح در آن است که همه از میان برداشته شوند امیر تیمور این رأی را پسندیده بقتل آنها تصمیم گرفت و چون امر راده عمر شیخ بهادر را در حکومت فارس مستقر ساخت بطرف اصفهان حرکت کرد و در این مسافرت است که امرای آل مظفر را که در اردو مقید بودند در قریه ماهار اصفهان در شب دهم ماه رجب سنه هفتصد و بود و پنج بقتل رسانیدند یکی از شعرای آن عهد در این واقعه گفته است

عبرت گه کن آل مظفر شهبانی که گوی ارسلاطین ز بودند

و سلطان عبدالدین احمد در وقیر و اکرام و مرحمت و احترام ایشان باقصی العانة و ابدالیهانہ کوشیده مواضع خاصه و ملازمان و معیشت و ایجاب مملقان برساند خدم و حواشی مرتب و معدوم نمود نظریقی که مریدی بر آن منصور بود سلطان مهدی تا کسب معای و وسط علوم مشرف شد و درین هنر سواری و تبر انداختن و سره باحتی عدم السبه و انظر گشت و بعد از سلطان او بر بد بلوک سرد سر کرمان و هوشوی و طبل و علم سوزغال سلطان مهدی شد و دختر خود را درهاله سلطان مهدی آورد و در وقتی که آداب دولت آل مظفر مکلف گشت سلطان مهدی و عمر خان بدیگران ملحق شدند (تاریخ آل مظفر حافظ ابرو متعلق بدانشمند محرم آملی عباس اسمان)

۱ - حافظ ابرو در تاریخ آل مظفر نوشته که چون شاهرادگان آل منصور همه در درگاه امیر تیمور جمع شدند «ایشانرا» طلب گردانید که اگر شما با من «یک جهت و ذوالجواه بودید با کسی که در ری و ساوه بمسکن همایون ملحق میشدند متصد آن» و دید که اگر منصور صورت پاد بدو ملحق شوید و اگر فرصت من باشد ضرورت و باچار من ملحق شوید فی الحمله همه را مقید گردانید» (سخه متعلق بدعوت دانشمند معظم آملی عباس ادال)

که در هفتصد و خمس و تسعين زهجرت
 دهم شب زماه رجب^۱ چون عنودند
 چو خرما بنان در زماني برستند
 چو تره ياندك زماني درودند^۲

فقط چند نفر از خانواده آل مظفر باقی ماندند و آنها عبارتند از سلطان زین العابدین ابن شاه شجاع که سابقاً با امر شاه منصور کور شده بود و سلطان شلی بن شاه شجاع که با امر پدرش نایبنا شده بود هر دو را امیر تیمور بسمرقند فرستاد و در آنجا ماندند تا مرگ طبیعی مردند^۳. دیگر سلطان مظفر بیره شاه شجاع است که طفل بود و در کرمان میزیست^۴ دیگر سلطان معصم بن سلطان زین العابدین بن شاه شجاع است که در عرض

۱- صاحب روضة الصفا در جلد چهارم تاریخ قتل آل مظفر را در دهه رجب سنه خمس و تسعين و معماه^۱ نگاشته است.

۲- ابن عربشاه در عجائب المعداد (صفحه ۳۶) راجع بکشتن شاهزادگان آل مظفر شرحی نوشته که خلاصه ترجمه اش این است که: «هفده نفر از ملوک عراق عجم برد او مجتمع شدند که همه پادشاه و پادشاهزاده و پسر برادر شاه بودند و هر يك در قسمتی تسلط داشتند مانند سلطان احمد برادر شاه شجاع و شاه یحیی برادر راده شاه شجاع زوری این جماعت انداخته در خیمه امیر تیمور همه در حضور او مجتمع شدند در حالیکه تیمور در میان آنها تنها بود یکی از آن ها شاه یحیی اشاره ئی کرد و مقصودش این بود که فرصتی در دست است تا او حمله نموده او را بکشد ولی در این رأی موافقت حاصل نشد ظاهراً امیر تیمور بر این نیت واقف شد و بفرست قصد آنها را در بهات حد روز ده زوری تیمور در مجلس عمومی جلوس نمود در حالیکه لباس سرخی پوشیده بود و آن هفده نفر را طلبیده امر بقتل آنها داد فی الحال همه را بقتل رسانید و سبقت این جماعت این بود که امیر تیمور میدانست آنها در ولایات مختلفه ای که در تحت حکم داشتند معود دارند و تمکی است در آینده سب زحمت او شوند این بود که خرید و کلان آنها را بقتل رسانید.»

۳- شرمه الدین علی یزدی در طفرنامه تصریح کرده که هر دو در سمرقند مردند صاحب مطلع السعدین در این موضوع نوشته است: «پسران شاه شجاع سلطان شلی که پدرش بقتل کشیده و سلطان زین العابدین هر دو را سمرقند کوح فرمود و برای هر يك سیورغال تمین نمود و بقیه عمر بر قاضیت گذرانیدند.»

۴- نقل از کتاب «لب الحلامه» تألیف میرزا محمد کرمایی از مشایخ کریم خان زند که خلاصه می است از کتاب دیگر مؤلف بنام «خلاصه العلوم» در جلد هفتم این کتاب دو ذکر ملوک آل مظفر مؤلف میگوید: «تمکی را از قرار تواریخ و شجره نامه که دو مرد حقیر است سوای سلطان مظفر بیره شاه شجاع که طفل بود در کرمان بود دیگر نمایی را علت حرکات شاه منصور بقیه در صفحه ۴۴۵»

راه مابین شیراز و اصفهان فرار کرده ناصفهان رفت و چنان برمیآید که امر تیموران بوده که سلطان معتصم را بایدرش سلطان رین العابدین نابینا بفرستد سر بند و او موفق به فرار شده و شام رفته است. سلطان معتصم که از طرف مادر نواده سلطان اویس ایلخان است مدتی در شام و سایر بلاد آن حدود متوازی بود تا امیر تیمور در گذشت و او بایران برگشت و در سلطانیه داهیر قرا یوسف ترکمان پناهنده شد و گفته صاحب مطلع السعدین سلطان معتصم در این وقت تنها عایبه امید دودمان ایلخان و خاندان مطهری بود و جماعتی باو گرویده بودند تا آنکه در سال هشتصد و دوازده بمده قاصی احمد صاعدی بمرم تسخیر اصفهان و استرداد عراق از میرزا اسکندر نواده امیر تیمور بحوالی اصفهان آمد در حالیکه جماعتی از ارکان و اعیان فارس و عراق باو گرویده بودند در حوالی آتشگاه اصفهان ساکنان او و میرزا اسکندر بهم رسیدند لشکر سلطان معتصم شکست خورد و خود او بطرف شهر اصفهان فرار کرد در نزدیکی اصفهان در حالیکه اسب او جوی بجهت رسیدن چون مرد گرانی بود خود را نتوانست در پشت رین نگاه دارد از عقب بر زمین افتاد جماعتی که در تعصیب او بودند باو رسیده سر او را بریدند و باین نحو روزگار خاندان آل مظفر که قرن یک در ممالک فارس و کرمان و بلاد عراق بکامرانی و سلطنت و عرب گذرایند منتقصی گردید

ثم انقصت تلك السنون و اهلها فکاتبها و کاتبهم احلام

خاتمه کتاب در انساب آل مظفر

بعد از اتمام کتاب برای سهولت مراجعه متتبعین و توفیر وقت ایشان که در

امیر تیمور در نوبه اصفهان عمل رسانده (بجهت مطلع بدوست دانشمند معظم آقای عباس افشار) چنانکه ملاحظه میشود میرزا محمد کرمانی که قرن چهارصد سال بعد از انرا در آل مظفر میرزا است نواده بی نام سلطان مظفر برای شاه شجاع ذکر کرده است ولی در کتاب مورخان معاصر بفرس العصر، آل مظفر از عمل جامع ارو و اصیغ حوامی و نظام شامی و شرف لدن علمی ردی و ابن عرب شاه و صاحب جامع الواریح حسنی و صاحب روضة الصفا و حسبالبر آل خاکه نگارنده اطلاع دارد حتی نواده بی نام اسم و رسم برای شاه شجاع ذکر کرده اند

بحث و تحقیق تلف نشود مناسب چنان دانستیم که شجره انساب آل مظفر را چنانکه از مدارك مختلفه و ارتساع كتب تواریخ آن خاندان بدست آورده ایم در اینجا درج نمائیم.^۱
 امیر غیاث الدین حاجی که در موقع هجوم مغول بخراسان در اوائل قرن هفتم از خواف خراسان به یزد آمد سه پسر داشت :

اول بدرالدین ابوبکر که بلاعقب ماند و در جزو قشون هولاکو در جنگ با اعراب خواجه کشته شد.

دوم مبارزالدین محمد که نیز بلاعقب ماند و ملازم اناک یزد بود تا وفات یافت.
 سوم شجاع الدین منصور که در میبد در خدمت بدر میزیست و چندی بعد از فوت پدر در میبد در گذشت و این شجاع الدین منصور سه پسر داشت :

اول مبارز الدین محمد که از او یک پسر بوجود آمد بنام امر بدرالدین ابوبکر و این بدر الدین ابوبکر سه پسر و دو دختر داشت پس از عبارتند از امیر حاجی و امیر مبارز که در سال هفتصد و شصت و چهار در اطراف اصفهان در جنگ با شاه محمود کشته شد و جلال الدین شاه سلطان که در همان جنگ هفتصد و شصت و چهار در یکی از دروازه های اصفهان اسیر شاه محمود کشته و باسر او تا اناک گشت^۲ و دو دختر امر بدرالدین ابوبکر یکی مادر زن سلطان عمادالدین احمد است و دیگری زن قطب الدین سلیمان شاه بن محمود.

پسر دوم شجاع الدین منصور زین الدین علی است که بلاعقب ماند.

و پسر سوم اوشرف الدین مظفر است که در سیزدهم دینقده سال هفتصد و سیزده در شبانکاره مرد و از او که دختر یکی از امرای هزاره را اردواج نموده بود یک پسر باقی ماند و دو دختر پسرش امیر مبارز الدین محمد معروف مؤسس سلطنت

۱ - اساس عمده این نسب نامه کتب مورخین معاصر آل مظفر است از قبیل حافظ ابرو و محمود گیتی و نصیح خوافی و سپس کتب مورخین قریب العصر آل مظفر از قبیل جامع البواریح حسنی و روضة الصفا و حیب السیر

آل مظفر است که در اواسط جمادی الاخر سال هفتصد متولد شده و در آخر ربیع الآخر سال هفتصد و شصت و پنج وفات یافته است و دو دختر او یکی زن پسر عم خود امیر بدر الدین ابوبکر بن مبارز الدین محمد بن شجاع الدین منصور بن غیاث الدین حاجی سابق الدکر شد که یکی از فرزندان شاه سلطان مذکور است دختر دوم شرف الدین مظفر معلوم شد زن که بوده و چه وقت وفات یافته است .

امیر مبارز الدین محمد مؤسس سلسله آل مظفر چند زن اختیار کرده از زن اولش بک دختر داشت بنام خارا خان یا خازرا سلطان و بک بسر بنام شرف الدین مظفر که در محرم سال هفتصد و بیست و پنج متولد شده و در جمادی الآخر سنه هفتصد و پنجاه و چهار در موقع محاصره شیراز وفات یافته است و از این شرف الدین مظفر چهار پسر و دو دختر باقی ماند که پسران او بترتیب عبارتند از :

اول نصره الدین شاه یحیی که در روز یکشنبه چهاردهم محرم سنه هفتصد و چهل و چهار متولد شده و در شب دهم رجب سنه هفتصد و نود و پنج در ماهیار قمشه بامر امیر تیمور قتل رسیده است و او در حدود سنه هفتصد و شصت و هفت سلطان بادشاه دختر نزرگ عم خود شاه شجاع را ازدواج نمود و از آن ازدواج سلطان محمد و مهزالدین جهانگیر بوجود آمدند که هر دو مانند پدر در سال هفتصد و نود و پنج در قریه ماهیار قتل رسیدند .

پسر دوم شرف الدین مظفر شجاع الدین شاه منصور است که ظاهر ادر حدود سال هفتصد و چهل و پنج یا هفتصد و چهل و شش متولد شده و در هفتصد و نود و پنج در خارج شهر سرار در جنگ با امیر تیمور قتل رسیده است شاه منصور دختر عم خود یعنی دختری را که شاه شجاع از زن سیده خود مادر سلطان زین العابدین داشت ازدواج نمود و از آن ازدواج سلطان منصور بوجود آمد که در سال هفتصد و نود و پنج در قریه ماهیار بامر امیر تیمور قتل رسید

پسر سوم شرف الدین مظفر شاه حسین است که در سال هفتصد و هشتاد و پنج باجل طبیعی در گذشت . و پسر چهارم شرف الدین مظفر شاه علی است .

زن دوم امیر مبارزالدین محمد خان قتلغ مخدومشاه دختر سلطان قطب الدین شاه جهان از ملوک قراختائی کرمان است که در سال هفتصد و بیست و نه با او ازدواج نموده و از آن ازدواج سه پسر بوجود آمد که عبارتند از :

اول جلال الدین ابوالفوارس شاه شجاع که در روز چهار شنبه بیست و دوم جمادی الثانی سنه هفتصد و سی و سه متولد شده و در بیست و دوم شعبان سنه هفتصد و هشتاد و شش در شیراز وفات کرد .

دوم قطب الدین شاه محمود که در جمادی الاول سال هفتصد و سی و هفت متولد شده و در نهم شوال سال هفتصد و هشتاد و شش در اصفهان مرد و او در ابتدا خان سلطان دختر سلطان غیاث الدین کیخسرو اینجو را ازدواج نموده بود و بعد دوندی دختر (یا خواهر) سلطان اویس ایلکانی را بعقد ازدواج در آورد ولی بلاعقب ماند . سوم سلطان عماد الدین احمد که در سال هفتصد و چهل یک (یا نگفته بعضی هفتصد و چهل و دو و یا بضبط فصیح خوافی در هفتصد و چهل و شش) متولد شده و در هفتصد و نود و پنج در قریه ماهیار نامر امیر تیمور گوزکان بقتل رسید امیر مبارزالدین محمد از خان قتلغ مخدومشاه دختری هم داشته که ظاهراً زن جلال الدین (یا جمال الدین) شاه سلطان یکی از اعیان کرمان شده و از آن ازدواج دختری بوجود آمده که نامزد مظفرالدین شهبلی بن شاه شجاع بوده ولی در ایشاه نکول در کرمان آن دختر را بعقد ازدواج در آورده است .

زن سوم امیر مبارزالدین محمد بانوئی بوده بنام خانزاده بدیع الجمال که از او

۱ - حافظ ابرو می نویسد « چون امیر مبارزالدین محمد در تاریخ سه ارمغ و خمیس و سبعمانه چنانکه ذکر آن گذشته است که مملکت پارس مسخر گردانید و امیر جمال الدین شیخ ابواسحق بحاجت اصفهان گریخت اتباع امیر شیخ اولجا و اسیر امیر مبارزالدین محمد گشته از حصار خواند زاده بدیع الجمال که (سفید مانده) امیر شیخ بود امیر مبارزالدین محمد در عقد نکاح خود آورد و بعد یکسال سلطان ابوبزید متولد شد » (تاریخ آل مظفر حافظ ابرو سعه متعلق بدانستد معظم آقای صاس اقبال)

سلطان مظفر الدین بایزید در سال هفتصد و پنجاه و هفت بوجود آمده و در مهم شوال سنه هفتصد و بود و دو ناچل طبیعی در گشت.

اولاد جلال الدین ابوالوارس شاه شجاع بن امیر منار الدین محمد از زنیهای متعددی باین ترتیب که از زن اولش که خواهر سیورغمتش اوغابی بوده و در هفتصد و پنجاه و هفت وفات کرده است يك دختر و سه پسر داشت دختر که سلطان پادشاه نام داشت در حدود سنه هفتصد و شصت و هفت زن پسر عم خود امیر الدین شاه یحیی شد و اما سه پسر شاه شجاع از خواهر سیورغمتش اوغابی عبارتند از

اول سلطان قطب الدین اویس که در سال هفتصد و پنجاه و دو متولد شده و در سنه هفتصد و هفتاد و هفت در اصفهان مرد و از او پسری ناقی ماند نام ابواسحاق که در سال هفتصد و بود و پنج در ماهیار نامر امیر تیمور نقل رسد و دختری که در سنه هفتصد و هشتاد و چهار بعد از دواج امیر راده پسر محمد بن جهانگیر بن امیر تیمور در آمده با فرستاده مخصوص امیر تیمور از شیراز سمرقند رفت

دوم سلطان مظفر الدین شای که در سنه هفتصد و هشتاد و پنج نامر پدرش شاه شجاع نابینا گشت و در هفتصد و بود و پنج پسر از نسخر فارس بدست امیر تیمور نامر او سمرقند فرستاده شد و در آنجا سالها رسته و ناچل طبیعی در گشت.

سوم امیر الدین جهانگیر که در هفتصد و بود و پنج در ماهیار نامر امیر تیمور رسید شاه شجاع از زن سینه خود يك دختر داشت که طاهره نامتد سر عم خود شاه منصور در آمد و از آن زن سلطان منصور بوجود آمد که در سال هفتصد و بود و پنج در ماهیار چنانکه سابق اشاره شد بقتل رسید و يك پسر که سلطان محمد الدین دین العابدین است که سلطان دلشاد دختر سلطان اویس بن شجاع حسن خلایری اناکائی را بعد از دواج در آورد و از آن اردواج سلطان معتصم پیدا شد که در هفتصد و بود و پنج از جنگ امیر تیمور فرار نموده مشام رفت و پس از مرگ امیر تیمور بایران برگشته در سال هشتصد و دو آمده در خارج شهر اصفهان در جنگ با میرزا اسکندر نواده امیر تیمور بقتل رسید اما

پدرش سلطان مجاهد الدین زین العابدین که بدست شاه منصور کور شده بود با امر امیر تیمور در هفتصد و نود و پنج به سمرقند فرستاده شد و در آنجا میزبسته تا باجل طبیعی درگذشت. زن دیگر شاه شجاع امیرزاده در ملک است که از آن زن سه پسر بوجود آمد اول سلطان علاء الدین اوسعیدمهدی و او داماد سلطان عمادالدین احمد است سلطان مهدی در سال هفتصد و نود و پنج در ماهیار با امر امیر تیمور بقتل رسید. دوم عزیز خان و سوم سلیمان خان، سلیمان خان اندکی بعد از وفات شاه شجاع مرد و عزیز خان بدست فرستاده امیر تیمور در دوازدهم رجب سال هفتصد و نود و پنج در کرمان بقتل رسید. اولاد سلطان عمادالدین احمد عبارتند از سلطان غیاث الدین محمد که در هفتصد و نود و پنج با امر امیر تیمور در ماهیار بقتل رسید در دختری که زن سلطان مهدی بن شاه شجاع بوده است

* * *

بپایان رسید « تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم » و آن عبارت است از جلد اول از کتاب « بحث در آثار و افکار و احوال حافظ » در شهر طهران بتاریخ ماه مرداد هزار و سیصد و بیست و یک هجری شمسی مطابق رجب هزار و سیصد و شصت و یک هجری قمری بقلم دکتر قاسم غنی و از خداوند مسئلت مینمائیم که توفیق انعام دو جلد دیگر این کتاب را عطا فرماید. و جلد دوم آن چنانکه در نظر است عبارت خواهد بود از « تاریخ اوضاع و احوال علمی و ادبی و اجتماعی عصر حافظ در فارس و مضافات و ایالات مجاوره » و جلد سوم آن عبارت خواهد بود از شرح حال و زندگی امیر تیمور حافظ و بحث در نحوه خصوصی افکار و اشعار او »

فہرست اسماء و رجال

۳۰۱۰۲۶۰۰۲۴۷	آدم ابوالشر	۲۲۵
۳۱۶۰۳۱۳۰۲۰۴	آدیہ	۳۳۲
۳۶۳۰۳۲۴۰۳۱۷	آدیہ بن طغان	۱۷۰
۳۹۴۰۳۸۸۰۳۷۷	آدری طوسی	مط
۴۱۶۰۴۱۵۰۳۹۷	آصف	۲۱۸۰۸۳۰۸۱۰۵۵
۴۲۱۰۴۲۰۰۴۱۸		۲۷۵
۴۳۹۰۴۳۶۰۴۳۵	آق بوسا (تورخووا)	
۴۴۸	سردار امیر تسمور	۴۳۸
	آق بوقا (امیر) بوادہ	
	شیخ حسن ایلکامی	۱۰۵۰
	آل ایجو	یر، سع، ۴۱، ۴۹
		۸۲، ۶۱، ۵۰
		۲۰۵۰۱۶۸۰۱۵۱
		۲۶۰۰۲۰۷
	آل مرک	۰۳۳۲
	آل بونہ	۱۸۵
	آل حلایر	۱۳۷۰۱۳۲۰۴۰۰۱۹
		۲۵۵۰۲۲۹۰۲۱۵
		۲۶۰۰۰۰۰۲۵۸
		۲۹۷۰۲۷۷
	آل عباس (سی عباس)	
	عباساں	۱۸۰۰۱۷۴۰۱۵۲
	آل کورت	۳۷۰۲۵
	آل مظفر	۵۰۰۴۵۰۴۴
		۶۸۰۶۷۰۶۴۰۶۲۰۶۱
		۹۳۰۹۲۰۸۲۰۷۹
		۴۳۲۰۱۲۴۰۱۱۲
		۱۵۸۰۱۲۴-۱۴۳
		۱۷۶۰۱۷۲۰۱۶۸
		۱۹۵۰۱۸۵۰۱۸۲
		۲۰۷۰۲۰۶۰۱۹۶
		۲۱۸۰۲۱۷۰۲۱۴
	ابن اتول فرانس	
	المحی	۲۹
	ابراہیم شاہ (امیر)	۴۴۲۰۴۱۲
	ابراہیم طوسی (حال)	
	الدین، ملک اسلام	۴-۱
	ابراہیم طہیر الدین	
	صواب (امیر)	۰۸۷۰۸۳۰۴۴
	ابراہیم موامی شراری	۱۵۰
	ابراہیم سلطانی	
	(محب الدین ابوالعج)	
	پسر شاهرخ بن	
	امیر تیمور	۳۹۳۰۴۵
	اشر خانوں	۱۱۸۰۹۶۰۳
	ان بطوطہ	سع، ۱۳، ۴۲، ۴۰
		۱۱۸۰۸۶۰۷۶۰۴۱
		۱۴۲۰۱۳۹۰۱۳۸
		۳۲۵
	ابن حاجب	۱۰۰۰۴۹
	ابن حجر عسقلانی	۲۴۶۰۲۸۰۲۳۰۱
		۳۳۵
	ابن السواملی، رجوع شود ابراہیم طوسی	
	ابن شہاب ردی، رجوع شود بہ حسن	
	ابن شہاب الدین	
	حسن ردی	

۸۹	ابوبکر احتجاجی	سج ۰۳۲۶۰۳۱۰	ابن عرشاه
	ابوبکر بدرالدین	۳۹۰-۳۸۸۰۳۷۷	
۶۳	(اول)	-۴۲۹۰۴۰۲۰۳۹۲	
	ابوبکر بدرالدین	۴۴۴۰۴۴۱۰۴۳۱	
۶۹۰۶۸۰۶۴	(ثانی)	۴۴۵	
۲۸۲	ابوبکر سعدادی (امیر)		ابن شامه (هدا اللهین)
	ابوبکر بن سعد بن		عبدالرحمن معروف
۷۸	رنگی	لج، لک، لک	(۰۰۰)
	ابوبکر تابادی (شیخ)	۲۹	ابن اصوح طوسی
۴۰۲۰۴۰۱۰۱۰۱	دین الدین (۰)		ابواسحق بن اویس
۲۹۸۰۱۷۹۰۱۷۷۰۱۱۴	ابوبکر حلیه		ابواسحق بن اویس
	ابوبکر بن خواجه		ابن شاه شجاع
۱۱۱۰۱۱۰	علیشاه خیلابی (امیر)	۱۱۰۹۰۸۰۶	ابواسحق (شاه شیخ)
	ابوالحسن اسعدی	۵۰-۴۴۰۴۱۰۴۰	
۱۳۳	ابورحان مروی	۶۹۰۶۱۰۵۹-۵۶	
	ابوسعد بن ابی العسر	۷۸۰۷۷۰۷۵-۷۳	
۱۳۸	(شیخ)	۱۱۲-۸۵۰۸۳۰۸۲	
-۱۳۰۸-۳	ابومعین هادرخان یا	-۱۲۸۰۱۲۵-۱۱۴	
۳۵۰۳۳۰۳۱۱۷۰۱۵		-۱۵۱۰۱۲۹۰۱۲۶	
۶۲۰۴۹۰۴۱۰۳۸		۱۶۳۰۱۶۰۰۱۵۳	
۱۱۲۰۹۹۰۷۳-۶۹		۱۸۱۰۱۷۹۰۱۶۷	
۱۹۴۰۱۴۱-۱۳۹		۲۰۷۰۲۰۵۰۲۰۴	
۵	ابوشکری لاهی	۲۶۰۰۲۴۷۰۲۳۵	
۱۵	ابوظاهر حسروای	۳۹۳۰۳۵۵۰۳۵۴	
	ابوالعباس احمد	۴۴۸۰۴۳۵	
	(الحاکم اسرائیله)		
	ارحله ی عباسی مصر		ابواسحق کارونی
۶۳	ابوعلی -		(شیخ) ابراهیم
۶	ابوالفرح زوی	۱۳۸۰۱۲۶۰۸۳	ابن شهریار
	ابوالوارس		ابوبکر اوالفتح
	رحوع شود شاه شجاع		المعتصد بالله (ابوبکر)
	ابوالقاسم ار		اسم اوست و اوالفتح
	ابومسلم خراسانی		کنیه او (ارحله ی)
۱۸۰	(صاحب التولاه)		عباسی مصر
	ابومسلم خراسانی	۱۷۴۰۱۷۳۰۱۱۳	رحوع شود سر به المعتصد بالله
۷۱۰۷۰	(پهلوان)		

٢٤٣٠٢٣٩٠٢٩٧	ابوالعظاى بن سيد
٢٨٢-٢٨٠٠٢٦٣	زين العابدين
٣٢١٠٣٩٧٠٣١٦	جتابدى ٣٩٢
- ٣٧٦٠٣٦٢٠٣٢٧	ابوالعالي (كمال الدين) ٧٩-٨١
٣٨٨-٣٨٥٠٣٧٩	ابوالمؤيد بلخي ٥٥
٤١٢٠٣٩٨٠٣٩٧	ابوزيد (سلطان...) رجوع شود به بايزيد
٤٢٣٠٤٢١-٤١٨	برادرشاه شجاع
- ٤٣٩٠٤٣٤٠٤٢٤	اربيكتوس (حكيم)
٤٤٨٠٤٤٦٠٤٤٤	رواقي يوناني (كب
٤٥٠	اتامكان فارس ٣١٠٢٥
احمد بن شيخ حسن مو	اتامكان لر بزرگك ٣٨٥٠١١٥٠٦٦
احمد صاعدي (قاصي) ٤٤٥	اتامكان بزد ٧٠٠٦٣-٦١
احمد (صدرالدين	اته (مستشرق آلماني) يا ، مع
خالدي رجائي) ١	اثير اخيكتي و
احمد طوسي (خواجه	اثير اوماني و
قهرالدين ...) ١	احمد بن امي الخير
احمد كجيك (امير) ٢٤	زرگوب
احمد بن محمد الحسبي ١٥	احمد تبريزي يا
احمد بن محمد بن -	احمد وزير (تاج الدين...) يز، لد، ٥١٠٢٠٠٩٠١٣٢
العراقي رجوع شود به تاج -	٢٣٠٠١٩٩٠١٣٢
الدين احمد عراقى	٢٤٨٠٢٣٤٠٢٣٦
احمد بن موسى الرضا	٣٣٠٠٣١٣
(ع) معروف به	احمد شاه ترم تاشي ٤٠٧
٧٨٠٢٧	احمد جليري (سلطان) ٣٠٥٠١٣٧٠١٣٢
١٥٣٠١١١٠١١٠	٣١٧٠٣١٤٠٣٠٨
١٨٨٠١٥٦٠١٥٤	٣٨٠٠٣٥٥٠٣٢٠
اخى شجاع الدين	٤١٣٠٤١٢٠٣٩٠
٧٩	احمد بن حسن بن
٣٠٥	علي الكاتب
و ، ليج	احمد بن ولي
١٣٩٠١٤٠١٣٩٠٨	احمد (سلطان
٢٨١	عباد الدين (
اردشير باكان	١٨٥٠١٣٧٠٧٢٠٦٨
اردشير شيانكاره	- ٢٠٩٠١٩٢٠١٨٨
١١٤٠١٠٧٠١٠٢ (ملك)	٢١٥٠٢١٤٠٢١١

افریدون	۲۵۲۰۱۲۱	اردوان
افلاطون	۱۱۸۰۹۰۶۶۰۶۴	ارغون خان
اقبال (آقای عباس .) نطاسو، مسج	۱۷۰-۱۶۸	ارغون (محمدشاهی)
۱۲۵۰۱۲۱۰۱۰۹	۸	اریق بوکا
۳۲۳۰۲۹۵۰۲۲۶	بیج	ازرقی
۳۹۱۰۳۷۵۰۳۲۸		اسد خراسانی
۴۴۸۰۴۴۵۰۴۴۳	۲۹۳۰۲۸۶-۲۷۷	(پهلوان)
۴۵۰	۳۰۱	
امام الدین واعظ		اسعد افزری
(خواجه . .)	۱۷۲	(عبیدالدین)
۳۸۴۰۳۷۱		اسکندر
امامی هرزی	۲۳۴۰۲۳۲۰	مزر، مسج
امیر آخور (غیاث	۲۹۸۰۲۹۷۰۲۳۶	
الذین امیر حاجی .)	۳۶۳۰۳۵۶۰۳۱۶	
۲۱۳	۴۰۶۰۴۰۲	
امیرا کرنج		اسکندر (فوادة امیر
۲۲		تیمور)
امیر حاجی اصهبانی	۴۴۹۰۴۴۵۰	اسکندروی (فرماندار
امیر حاجی (برادر شاه		اصهبان)
سلطان)	۳۱۳	اسلام (نام کسی)
۴۱۳	۴۲۶۰۳۰۸۰۳۰۵	اسمعیل (کمال الدین)
امیرشاهی سزواری		اسمعیل بن نیکروز
مط		اشتر (ملک . .)
امیر مبارز (برادر		۷۶
شاه سلطان)		۳۰
۴۴۶	۴۶۰۴۵۰۴۰۳۷۰۳۰	اشرف (ملک .)
امین الدین جهری	۱۴۳۰۱۲۵	
امین الدین کازرزی	۸۳۰۸۲۰۶۱-۵۷۰۴۸	
یلپایی (محمد)	۱۱-۰۹۴۰۹۳۰۸۵	
۱۲۵۰۷۵۰۱۱۰۱۰	۱۵۳۰۱۵۲۰۱۴۲	
۱۲۶		اشرف اندپوش
امینی (شاعر)		(درویش)
مسج		اصیل الدین (خواجه)
۵۳		۴۲۲
اموشروان		۱۲۱
اموشیروان (ایلخان)		۲۰۲
۱۵۳۰۱۱۰۰۶۰۰۵۹		افراسیاب (اتابک)
اوحد الدین همدانی		افراسیاب بن یوسف
۱۲۵		شاه (اتابک .)
ایلانی		اتانکان لر بزرگ
اوحدی مراغه‌ئی		۶۶
۳۹۴۰۲۹		
اولجایو (سلطان محمد خدابنده)		

